

دوفصلنامه ادبیات حماسی، دانشگاه لرستان  
سال اول، شماره‌ی دوم، پائیز و زمستان ۱۳۹۳

## جلوه‌های ورجاوند اورمزد در متون اوستایی، پهلوی و شاهنامه فردوسی

علی فتح‌الهی\*

دانشیار ادیان و عرفان دانشگاه آزاد اسلامی واحد خرم‌آباد

چکیده

در دین زردشت، اهورامزدا نورالانوار و دارای جلوه‌های متعددی موسوم به امشاسپندان است. وظیفه‌ی امشاسپندان به عنوان مظاهر اهورامزدا توسعه‌ی اصل «اشه» و آبادانی است. فرامین اهورایی به دستیاری این شش فرشته‌ی مقرب جاودان اجرا می‌گردد.

اساس این اندیشه‌ی ایرانی در دین ودایی سابقه دارد که زرتشت صورت نوین و اساسی دیگری بدان می‌بخشد. در دین زردشت، تعداد اصلی امشاسپندان شش فرشته است، حال آنکه عموماً از هفت امشاسپند سخن به میان می‌آید.

تأمل در اوستا نشان می‌دهد که در هیچ جای گات‌ها به واژه‌ی امشاسپندان بر نمی‌خوریم؛ اما در اوستای متأخر و متون پهلوی نام جمعی امشاسپند بر آنان اطلاق شده است. این یاریگران اهورایی در گات‌ها، جلوه‌های اهورامزدا و مظهر آفرینندگی او به شمار می‌آیند، درحالی که اوستای جدید و متون پهلوی آنان را ایزدانی مهین و متشخص و مستقل از اهورامزدا با خویشکاری معین معرفی می‌کنند. فردوسی نیز در شاهنامه با یادکرد اورمزد، پیام‌آوری زردشت و کتب اوستا و زند، بی‌آنکه واژه‌ی امشاسپندان را به کار برد، از جلوه‌های اهورایی بهمن، اردیبهشت، شهریور، سپندارمذ، خرداد و امرداد سخن گفته است.

**کلیدواژه‌ها:** اهورامزدا، امشاسپندان، زرتشت، اوستا و شاهنامه.

## ۱. مقدمه

میان کهن‌ترین بخش اوستای موجود و قسمت‌های متأخر آن ناهماهنگی‌هایی به چشم می‌خورد. (ر.ک. مجتبایی، ۱۳۴۸: ۷) ثنویت اخلاقی گائاهای زرتشت در اوستای جدید به دوگانگی کیهانی مبدل می‌گردد. (همان، ۹) از مفهوم اساسی «امشاسپند» دوره‌ی جدید، در گات‌ها کهن‌ترین متن دینی ایرانیان، سخنی به میان نیامده است، اما با احتساب سپندمینو از هفت مفهوم مجرد مقدس، به عنوان مظاهر صفات اهورامزدا و جلوه‌گاه روشنایی و جلال او بارها سخن به میان آمده است. در اوستای متقدم و متأخر هر یک از آنها در آفرینش هستی اهورایی عهده‌دار وظایف و حامی موجوداتی هستند که اهورامزدا آفریده است.

این جلوه‌های مقدس در سایر بخش‌های اوستا از صورت روحانی و مجرد خارج گردیده و به صورت موجودات تجسیم می‌یابند و در قالب فرشتگان بزرگ دین زرتشت ظاهر می‌شوند. دکتر مجتبایی تجسم معانی مجرد در ادبیات دینی ایرانی مانند یشت‌ها و هادخت‌نسک را فراوان می‌داند. (ر.ک. مجتبایی، ۱۳۴۸: ۹۲) وی بر وجود اختلاف میان روایات دینی مانند زامیادیشث و روایات تاریخی همچون گشتاسب‌نامه دقیقی و شاهنامه‌ی فردوسی نیز تأکید دارد. (همان، ۱۳۴)

برخی امشاسپندان را فضایل عامی معرفی می‌کنند که توسل بدان‌ها انسان را به کمال هدایت می‌کنند. این فضایل زمانی که به انسان وابسته باشند، صفاتی الهی‌اند که در گات‌ها واسطه‌ی رسیدن به خداونداند و مهر و رحمت خدا به وسیله آنها به انسان عطا می‌شود، در حالی که در اوستای جدید آن بینش متحول می‌شود و تشخص پیدا می‌کند.

اعتقاد به خالق یکتا یعنی اهورامزدا و شش مفهوم مجرد، مدیون نبوغ دینی و اخلاقی خود زرتشت است. گرچه احتمال دارد زمینه‌ی آن در تفکرات قبل از وی هم فراهم شده باشد، ولی ذهن او با توجه به سروده‌هایش در گات‌ها تنها متوجه اهورامزدا و شش امشاسپند بزرگ است. نخستین بار در هفت پاره‌ی هپتن‌هایتی (یسنا/۳۷: ۴) به کلمه‌ی امشاسپند برمی‌خوریم. هپتن‌هایتی از قدیمی‌ترین جزوات اوستا به شمار می‌آیند. (ر.ک. پورداود، ۲۵۳۶: ۱/۷۴-۷۳)

پلوتارخس (۲۴۶-۱۲۵م) از مورخینی است که به امشاسپندان اشاره می‌کند و معتقد است اصول و بنیان امشاسپندان در خود گاتها است. (ر.ک. اوشیدری، ۱۳۷۱: ۱۲۴) دارمستتر ایجاد امشاسپندان را متأثر از نفوذ فلسفه‌ی فیلون یونانی و یهودی می‌داند. در صورتی که سوابق آن در تاریخ مشترک ایران و هند موجود است. (همان، ۱۲۴) با توجه به ارتباط آریایی‌های باستان در هند و ایران، محتمل است که امشاسپندان ایرانی مربوط به هفت آدیته‌ی<sup>۱</sup> هندوان باشد. (ر.ک. همان، ۱۲۵)

در این نوشتار پس از بحث لغوی درباره‌ی امشاسپندان، شناخت پیشینه‌ی این فکر و تبیین چگونگی آفرینش آنها از دیدگاه زرتشت، پیرامون معانی گاهانی، اوستای متأخر و مفهوم پهلوی و ذکر نقش آنها در شاهنامه‌ی فردوسی و چگونگی خویشکاری هریک از آنها بحث خواهیم کرد. در ادامه به بررسی چگونگی ارتباط امشاسپندان با موجودات هستی و عناصر وجودی می‌پردازیم.

## ۲. پیشینه‌ی اندیشه‌ی امشاسپندان

برخی از محققان برآنند که قدمت و منشأ اندیشه و اعتقاد به این شخصیت‌ها، به پرستش خدایان باستانی برمی‌گردد. مری بویس بر آن است که مفهوم آفریننده‌ی یکتا و شش امشاسپند که اندیشه‌ی نوآورانه‌ی زرتشت است، به گونه‌ای طبیعی و هماهنگ از کیش و مراسم کافران نشأت گرفته است. (ر.ک. بویس، ۱۳۷۴: ۳۰۵) اصل و منشأ آنها مهم نیست، بلکه مهم آرمان‌های والا و اندیشه‌ی عمیقی است که دربردارند. جان هینلز معتقد است در دین زرتشتی متأخر تصویر پردازی تخیلی بیشتری در مورد این شخصیت‌ها و مفاهیم گاهانی به کار رفته است. به صورتی که قابل مقایسه به فرشتگان مسیحی‌اند. دارمستتر عقیده داشت که زردشت امشاسپندان را از ادیته‌ی‌های آریایی اقتباس نموده است. ولی امروزه ثابت شده است که منبع اطلاعات و برداشت‌های ناصواب وی درباره‌ی امشاسپندان ترجمه پهلوی گاتها از اوستای متأخر بوده است. استاد پورداد در زمینه‌ی منشأ امشاسپندان و عدم ذکر صریح نامشان در کتیبه‌های هخامنشی

1. Aditya.

می‌گوید: «در خطوط میخی آشور بنی پال پادشاه بابل از چندین پروردگار بیگانه اسم برده می‌شود. از آن جمله «اسارامزش»<sup>۱</sup> و هفت «انوناکی»<sup>۲</sup> و برخی از مستشرقین حدس می‌زنند که منظور از این دو اسم اهورامزدا و هفت امشاسپند باشد و در خطوط میخی که از پادشاهان هخامنشی زرتشتی کیش به جا مانده است، در هیچ جا صراحتاً از فرشتگان بزرگ اسمی نیست. گذشته از آن، کلیه کتیبه‌های آن سیاسی است و به امور مذهبی نپرداخته است. نام اهورامزدا که تقریباً در هر جمله تکرار شده است، مجالی برای ذکر اسامی فرشتگان که به منزله‌ی وزیران اهورا هستند، نداده است. با وجود این، مولتون<sup>۳</sup> گمان کرده است که در کتیبه‌ی بیستون از کلمات «خشترا» که به معنی سلطنت است و شیاتیش که به معنی خوشی و شادمانی است، شهریور امشاسپند و خورداد امشاسپند اراده شده باشد.» (پورداود، ۲۵۳۶: ۸۰/۱)

وی بر آن است که در نوشته‌های یونانیان به اسم‌های خاص ایرانی برمی‌خوریم که یادآور امشاسپندان اوستا است. از جمله اسم اوخشارس که متضمن اسم سومین امشاسپند یعنی «خشترا» یا شهریور است. از این نوشته‌ها و گزارشات می‌توان دریافت که ایرانیان دوره‌ی هخامنشی به فرشتگان اعتقاد داشتند که سرپرستی زمین و آب و گیاه و آتش. چارپایان را سپرده بدانها می‌دانستند. (ر.ک. همان، ۸۱/۱)

بویس منشأ امشاسپندان را به قبل از زرتشت و به پرستش هفت خدای جاودانی به نام «وَشیوَه امرته»<sup>۴</sup> توسط آریایی‌ها نسبت می‌دهد. البته اوستای متأخر که بازگشت مجدد به دین آریاها است نیز این هفت جاودان مقدس را نیز پذیرفته و هفت امشاسپند را جایگزین آنها ساخته است. (ر.ک. آشتیانی، ۱۳۷۴: ۱۸۶) از نظر مولتون اثبات منشأ بابلی یا آریایی ایده‌ی هفت امشاسپند لزومی ندارد، بلکه مهم نظریه‌ی اصلی خود زرتشت است. وی بر آن است که این مفاهیم نه جدا

---

1. Assaramazash.  
2. Anunnaki.  
3. Moulton.  
4. VashivaAmerta.

از وجود اهورامزداوند و نه مادون او هستند؛ بلکه آنها صفاتی هستند که بخشی از موجودیت مستقل به آنها عطا شده است. (ر.ک. همان، ۱۷۷)

به نظر می‌رسد بخش عمده‌ی این اندیشه‌ی ایرانی در دین ودایی سابقه دارد؛ اما زردشت صورت نوین و اساسی دیگری بدان بخشید. (See Gnoli, Vol. 1, P.234) ژرژ دومزیل<sup>۱</sup> امشاسپندان را انعکاس خدایان آریایی برشمرده است. دومزیل خدایان هند و ایرانی را با طبقات سه‌گانه‌ی جامعه آریایی تطبیق داده است. او میتره و ورونه را دو جنبه‌ی الهی و انسانی شاهی، یعنی دینیاری و شهریاری می‌داند، و خدای ایندره را نمودار طبقه‌ی رزمیار و ناستیه‌ها را منطبق با طبقه دست‌ورز به شمار می‌آورد. وی همین ترتیب انطباق طبقات اجتماعی بر خدایان را در میان امشاسپندان که به زعم او مظاهر کمالات اخلاقی و معنوی همان خدایان کهن‌اند صادق می‌داند. (ر.ک. مجتبیایی، ۱۳۴۸: ۱۷) دومزیل بر آن است که بهمن و اردیبهشت، دو امشاسپندان جنبه‌ی روحانی-فرمانروایی‌اند، شهریور امشاسپند جنبه‌ی رزم‌آوری و اسفندارمذ، امرداد و خرداد امشاسپندان جنبه‌ی تولیدی را در جهان خدایان ایرانی نشان می‌دهند. (ر.ک. بهار، ۱۳۸۲: ۴۶۳)

#### نمودار انطباق خدایان و امشاسپندان بر طبقات اجتماعی آریایی ژرژ دومزیل

خدایان آریایی	امشاسپندان	طبقات جامعه آریایی
ورونه + میتره	اشه‌وهیشته + وهومنه	طبقه‌ی اول (آثرونان)
ایندره	خشته وئیریه	طبقه‌ی دوم (ارتشتاران)
ناستیه + اشوین‌ها	سپننه‌آرمئیتی، امرتات و هئوروات	طبقه‌ی سوم (استریوشان)

1. Georg domezil.

### ۳. مفهوم‌شناسی امشاسپندان

واژه‌ی امشاسپند از بن اوستایی «آمَشَه سپَنته»<sup>۱</sup> از دو جزء «آمَشَه» به معنی جاودانی و بی‌مرگی و «سپَنته» به معنی پاک، مقدس و بی‌آلایش ترکیب یافته است. (اوشیدری، ۱۳۷۱: ۱۲۳)

برخی عقیده دارند «امشاسپندان» جمع امشاسپند و صورت پهلوی واژه‌ی اوستایی «آمَشَه سپَنته» اوستایی است. (ر.ک. هینلز، ۱۳۷۳: ۷۰) این واژه در اوستای نو «آمش سپنت» و در پهلوی «آمش سپند» به معنای ورجاوند جاودانه آمده است. شکل اوستایی این واژه مرکب از سه جزء «آ»<sup>۲</sup> یعنی بدون، بی و «مِشه»<sup>۳</sup> هم ریشه با واژه‌ی «Mar» در اوستا و مَر به معنی مرگ و «سپَنته»<sup>۴</sup> از ریشه‌ی آریایی «سو» به معنای سودرسان، بخشنده‌گی و برکت بخشیدن است که مقدس معنای ثانوی آن است. (ر.ک. پورداود، ۲۵۳۶: ۷۰/۱ و نیز مهرین، ۱۳۶۲: ۳۶)

برخی دیگر نیز واژه مرکب از دو جزء «امشه» و «سپننه» یا «امشا» و «سپند» که آن را امهوسپند و امهوسفند نیز گفته‌اند. برای این ترکیب معانی متعددی همچون: مقدس جاودانان، بی‌مرگان مقدس، بی‌مرگ افزون‌بخش، نمیرندگان پاک و بخشاینده‌ی جاودان بیان کرده‌اند. لذا امشاسپندان در آیین مزدایی بر موجودات مجرد سماوی سودمندی اطلاق می‌گردد که در واقع صفات مهم و برگزیده‌ی اهورامزدا می‌باشند.

سنت زرتشتی با احتساب سپندمینو تعداد امشاسپندان را هفت و با جداکردن او شش تا می‌داند. (ر.ک. بویس، ۱۳۷۴: ۴۵) مرحوم بهار نیز با همین محاسبه شمار فرشتگان را هفت و با جدا کردن سپندمینو عدد فرشتگان مقرب اهورایی را تنها شش وجود دانسته‌اند. گاهی خود اهورامزدا را به جای سپندمینو در شمار آورده و گاه هم سروش را به جای هورامزدا قرار داده تا یک مجموعه هفت‌گانه شکل گیرد.

---

1. Amesha Sepenta.  
2. A.  
3. Mesha.  
4. Spenta

لازم به ذکر است که مرحوم دکتر بهار امشاسپندان را با هفت آدیتیه ودایی قابل مقایسه می‌داند. (ر.ک. بهار، ۱۳۸۱: ۴۶۸)

#### تطبیق اسامی امشاسپندان در اوستا، متون پهلوی و فارسی

فارسی	پهلوی	اوستایی
سپندمینو	سپنت مینو	سپنتَه مَینِیو (Spenta mainyu)
بهمن	وَهومَن	وَهُومَنَه (Vohu manah)
اردیبهشت	اشاوهِیشت	اشَه‌وهِیشتَه (Aša vahišta)
شهریور	خِشتریور	خِشتره‌وئیریه (Xšathra vairiya)
اسفند	سپندارمَت	سپنتَه آرمئیتی (Spanta armaiti)
خرداد	خردات	هَئوروات (Haur vatāt)
مرداد	امردات	امرتات (Amer tāt)

#### ۴. چگونگی آفرینش امشاسپندان در سنت کهن زرتشتی

در دین مزدایی خلقت امشاسپندان بر حسب اراده‌ی الهی است، زیرا هرمزد آفریننده‌ای است که از نیستی، هستی را خلق می‌کند و زندگی می‌بخشد. بدین ترتیب اهورامزدا بر همه کس و همه چیز فرمانروا است. (ر.ک. یسنه/۳۴) درباره‌ی آفرینش امشاسپندان چنین گفته است: «ای اهوره! این را از تو می‌پرسم. مرا بدرستی پاسخ گوی: چه کسی «شهریاری مینوی» و «آرمئیتی» ارجمند را بیافرید؟ چه کسی به فرزانیگی، پسر را دوستدار پدر کرد تا تو و سپندمینو را آفریدگار همه چیز بشناسم.» (یسنه/۴۴: ۷)

آفرینش مینویی هرمزد با آفریدن ایزدان آغاز می‌شود. شش تن از ایشان که خود از ذات خود هرمزد مایه‌ور هستند، بر اساس وظایف مهم و خاصی که بر عهده دارند، در بارگاه هرمزدی از مقام برتری برخوردارند. هرمزد صفاتی را که خود به کمال دارد، در این ششامشاسپند نیز متجلی می‌سازد و در واقع آنها کثرتی از وحدت هرمزدی هستند. این شش که از یاران و مشاوران هرمزد در امر آفرینش مادی به شمار می‌روند با خود هرمزد که در رأس آنها قرار دارد، هریک از هفت آفرینش مادی را پاس می‌دارند. (ر.ک. میرفخرایی، ۱۳۶۶: ۱۱-۱۲)

با آنکه در مجموعه‌ی آفرینش اهورایی، گروه امشاسپند از سایر آفریدگان در آفرینش قدیم‌تراند، یا به عبارتی «پیش‌آفریده» اند، ولی در این مجموعه‌ی امشاسپند نیز خلقت همگان همزمان نیست؛ بلکه «بهمن» که اندیشه‌ی نیک است در آفرینش بر دیگران مقدم است و به ترتیب به ستایش سایر نخست‌آفریدگان اشون یعنی اردیبهشت، شهریور، سپندارمذ، خرداد و امرداد می‌پردازد. (ر.ک. یسنه/۱۶: ۳)

طبق روایت بندهش اهورامزدا ابتدا هفت امشاسپند را که هفت بن هستی‌اند می‌آفریند، سپس دیگران را خلق می‌کند و در گزیده‌های زاد اسپرم آفرینش امشاسپندان و ایزدان فروه‌شی‌ها و مینوی آفریدگان توسط اهورامزدا در سه هزار سال اول از عمر دوازده هزار ساله‌ی جهان آفرینش است. (ر.ک. بندهش، و همچنین، ر.ک. وندیداد، فرگرد ۲: ۲۶)

مری بویس بر اساس گفته‌های زرتشت آفرینش امشاسپندان را بخشی از آفرینش اهورامزدا می‌داند. (ر.ک. بویس، ۱۳۷۴: ۲۷۱) وی به نقل از یکی از متون پهلوی چگونگی آفرینش امشاسپندان توسط هرمزد را به روشن کردن مشعلی توسط مشعلی دیگر بیان داشته است. (ر.ک. همان، ۲۷۲-۲۷۳)

## ۵. امشاسپندان در گاهان (گات‌ها)

گات‌ها معتبرترین بخش از نامه‌ی اهورایی ایرانیان باستان است. واژه‌ی «گاتا»<sup>۱</sup> به معنای سرودها- مشتمل بر هفده هات در قالب پنج گاتا- سروده‌های خود زرتشت است که در ادبیات ساسانی گاهان خوانده می‌شود. (ر.ک. بهار، ۱۳۸۲: ۴۰) دوره‌ی گاهان مشتمل بر زمانی بین (۶۰۰-۹۰۰ ق.م) است. (همان، ۴۶) پس گات‌ها پنج بخش از سروده‌های یسنه در اوستا و مشتمل بر فصول (۲۸ تا ۳۴؛ ۴۳ تا ۵۱ و ۵۳) می‌باشد. گویش این بخش در زبان‌شناسی «گویش متقدم» خوانده می‌شود که از لحاظ سبک نگارش از سایر بخش‌های اوستا متمایز است.



در گاتاها «انگره مئین‌یو»<sup>۱</sup> خرد خبیث و «اسپننه مئین‌یو»<sup>۲</sup> خرد مقدس است. «در آغاز آن دو مینوی همزاد و در اندیشه و گفتار و کردار، یکی نیک و دیگری بد، با یکدیگر سخن گفتند و از آن دو نیک‌آگاهان، راست را برگزیدند، نه دژآگاهان.» (یسنه/۳۰: ۳) در جای دیگر به عدم سازگاری این دو مینوی همزاد با هم اشاره شده است. «نه منش، نه آموزش، نه خرد، نه گفتار، نه کردار، نه دین و نه روان ما دو مینو با هم سازگارند.» (یسنه/۴۵: ۲) این دو گوهر همزاد در گاتاها نه تنها وجودات مستقل قائم به خویش نیستند؛ بلکه وابسته به همدیگر و تحت نفوذ خدای اهورامزدا هستند. آنها در ادوار بعد، تحول یافته و دستخوش تغییرات شده‌اند و تدریجاً با مرور زمان همچون انگره‌مینو در مقابل اهورامزدا قرار گرفته است این تحولات امشاسپندان از مرتبه‌ی وجودات مجرد مزدایی و اهورایی را به صورت پیکره‌های مادی جلوه‌گر ساخته است.

در گاهان گیتی و روح به وسیله‌ی خردِ اهورامزدا آفریده شده و او همراه با جلوه‌هایش همچون سپندمینو، اشه، وهومنه و آرمئیتی، امور جهان را تمشیت می‌کنند، اما هرگز یادی از امشاسپندان نمی‌شود. گاهان بر پایه‌ی دنیای معنوی و نگرش موبدی استوار شده است، حال آنکه دیدگاه کتیبه‌های هخامنشی، بر اساس نگرش سیاسی و شهریاری مبتنی است. (ر.ک. درویشی، ۱۳۸۵: ۴۹)

در گاهان به هیچ وجه با وجودهای مجسمی به نام امشاسپندان سروکار نداریم. (ر.ک. دوستخواه، ۱۳۷۰: ۳۸/۱) پیش از اهورامزدا سپنتامینو در رأس امشاسپندان جای داشت. چنانکه پیش‌تر گفته شد در هیچ جای گاتاها به واژه‌ی امشاسپند بر نمی‌خوریم، ولی از آنها مکرر به صورت مجردات و صفات اهورامزدا و گاه به صورت برخی دیگر از ایزدان یاد شده است. (ر.ک. اوشیدری، ۱۳۷۱: ۱۲۴) پس تنها صفات هر یک از هفت امشاسپند در اوستا آمده است. (ر.ک. یسنه/۴۷: ۱-۲) یادکرد این مقدسان کروی و بی‌مرگ در گاتاها دلیل متقن بر قدرت و قدمت امشاسپندان است.

1 . Angra-Mainyu.  
2 .Spenta-Mainyu.

گاه در یسنه (۲۸: ۱ و ۴۴: ۳) چنان پیوند و همسانی-حتی در آفرینشگری- میان اهورامزدا و سپندمینو برقرار است که گویی هم‌سرشت و هم‌ریشه‌اند. گاه نیز (همان، ۴۷: ۳) به منزلت رفیع سپندمینو اشاره شده است. (ر.ک. حیدری و آقاجانی، ۱۳۹۱: ۲۴) لذا در اوستا اینان مظهر صفات برجسته‌ی اهورامزدا، جلوه‌گاه روشنایی و جلال، نیکویی، نعمت و فراوانی می‌باشند و هر کدام وظایفی را بر عهده دارند. آنچه درباره‌ی امشاسپندان مهم است جلوه‌های نیک و اعمال پر ارج و سود آنها است. اینکه آنان را فرشتگان بزرگ و یا ارواح خیر و یا با نسبت‌هایی از این قبیل یاد کنید اهمیت چندانی ندارد. به هر حال امشاسپندان آن گونه که در گائها به آنها معرفت حاصل می‌شد عبارت‌اند از وجودهایی مطلق و روحانی که مظهر اخلاق به شمار می‌روند. اما کم کم در سایر قسمت‌های اوستا در عصر انحطاط از شکل روحانی و مجرد خارج شده و تجسم یافتند و در قالب فرشتگان بزرگ آیین مزدیسنا جلوه‌گر شدند. (ر.ک. رضی، ۹۱-۹۲)

در گائها اهورامزدا پدر اشه (یسنه، ۴۷: ۲)، وهومنه (همان، ۳۱: ۸) و آرمئیتی (همان، ۴۵: ۴) نیز خوانده می‌شود. بنابراین طبق روایت گائها «امشاسپندان» فقط مفاهیم مجردی هستند که هر یک گوشه‌ای از صفات اهورامزدا را نشان می‌دهند. «اینک سخن می‌گویم از آنچه در زندگی از همه چیز بهتر است. از اشه دریافتم که مزدا آفریدگار رادست و پدر نیک منش کوشاست و آرمئیتی دختر نیک‌کنش هموست. اهوره‌ی از همه چیز آگاه را نتوان فریفت.» (یسنه/۴۵: ۴)

در بسیاری از بندهای گائها به نام پاره‌ای از فرشتگان اشاره شده است. (ر.ک. یسنه/۵۱: ۷) اما تنها در یک جای گائها به همه‌ی شش جلوه‌ی اهورامزدا و سپندمینو با هم اشارت رفته است. چنانکه آورده است: «مزداهوره با «شهریاری مینوی» و «آرمئیتی»<sup>۱</sup> خویش، کسی را که با «بهترین منش» و گفتار و کردار به «سپندمینو» و «اشه»<sup>۲</sup> بپیوندد، «رسایی و «جاودانگی» خواهد بخشید.» (یسنه/ ۴۷: ۱)

1. Armaiti.

2. Aša.

از این بند می‌توان نتیجه گرفت که این مفاهیم موجوداتی آسمانی‌اند، بلکه انسان با منش نیک خود به تحقق این صفات و جلوات در وجود خویش می‌رسد. در دو بند مذکور چنانکه دیدیم ذکری از نام گروهی آنها به میان نیامده است و در سخنان زرتشت اینان بر حسب اراده‌ی اهورامزدا خلق می‌شوند. لذا در تمایز میان سپندمینو با سایر جلوه‌ها آمده است: «مشخصه‌ی اصلی خدا «روح نیکوکار» یا آفریننده» است. این مشخصه منحصرأً به خدا تعلق دارد، اما جلوه‌های دیگر، تجلیاتی از خدا هستند که خدا را به انسان و انسان را به خدا نزدیک می‌کند. زردشت اظهار می‌دارد که هر کس به اهورامزدا روی آورد و از او اطاعت کند، از طریق کارهای «اندیشه نیک» به کمال و «بی‌مرگی» خواهد رسید. (پسنه/۴۵: ۵ و نیز ۴۷: ۲) به واسطه‌ی «اندیشه نیک» است که آدمیان راه «راستی» را دنبال می‌کنند و به کمال بی‌مرگی دست می‌یابند و بدان وسیله به «شهریاری» می‌رسند. بدین‌گونه است که انسان می‌تواند در سرشت خدا سهیم باشد. در حقیقت وظیفه‌ی دینی انسان این است که با منبع غایی یا آفریدگار یکی باشد. (هینلز، ۱۳۷۳: ۷۰-۷۱)

بنابر متون کهن اوستایی «اشه» نزدیکترین ایزد به اهورامزدا است. از نظر اوستا شناسان غربی، در گاهان اشه بر وهومنه تقدم دارد و ذکر نام اشه بیشتر از وهومنه به چشم می‌خورد. (ر.ک. درویشی، ۱۳۸۵: ۴۶)

در بندهایی از یسنا که تا حدی صبغه‌ی عرفانی دارد با طرح این اندیشه که مزدا پدر اشه است، تذکر می‌دهد که اگر این مفاهیم الهی که امشاسپندان مظاهر آن است در انسان متحقق شود، او به مقام وحدت نائل خواهد ساخت. چنانکه آورده است: «کسی که در پرتو سپندمینو بهترین روش را دارد و زبانش گویای منش نیک اوست و دستهایش آرمئیتی را می‌ورزد، تنها یک اندیشه دارد: مزدا پدر اشه است.» (پسنه/۴۷: ۲)

شدر<sup>۱</sup> شرق شناس آلمانی بر آن است که امشاسپندان صور مختلف اعمال قدرت و تأثیر خداوند در جهان‌اند. هیچ یک از این مفاهیم در گاتاها مانند یک فرشته یا

1. Schaefer.

موجود آسمانی مستقلاً عمل نمی‌کند و خداگونه شدن آنها پس از خود زرتشت و متعلق به تفکرات دوره‌ی اوستای متأخر است. در سرود بیست و هشتم که در واقع چکیده‌ی پیام زرتشت است، صفات کمالیه‌ی اهورامزدا به بهترین وجه ممکن توجیه شده است. با مطالعه‌ی دقیق این سرود که تمام بندهای به نام بهمن اشاره دارد، درمی‌یابیم این کیفیات، فضایی انسانی است، نه ایزدی یا فرشتگی. (ر.ک. آشتیانی، ۱۳۷۴: ۱۸۶-۱۸۵)

در سرود ۳۳ نیز نه تنها آنچه زرتشت به درگاه مزدا تقدیم می‌کند موجودی آسمانی نیست، بلکه او عمل نیک و راستی را که وابسته به شخصیت است به اهورامزدا تقدیم می‌کند. چنانکه آورده است: «اینک زرتشت همه‌ی تن و جان و گزیده‌ی منش نیک خویش را همچون نیازی پیشکش «مزدا» می‌کند و گفتار و کردار و دل‌آگاهی و نیروی خود را نزد «اشه» ارمغان می‌برد.» (یسنه/۳۳: ۱۴) چنانکه از نظر گذشت در جای جای گاتها این مفاهیم، صفاتی الهی و بدون تجسم خارجی‌اند که انسان درصدد کسب آنها است.

لازم ذکر است که در متون گاهانی، سپنتمینو در اصل نه یک خدا یا موجود مینوی متشخص و مستقل از مزدا، بلکه در واقع جلوه و مظهر آفرینشگری و کمال‌بخش آفرینش اهورامزدا است. (ر.ک. حیدری و آقاجانی، ۱۳۹۱: ۲۳) عنوان امشاسپندان در قالب یک گروه به طور کامل نخستین بار در یسنای هپتن‌هایتی یا هفت‌هات که بعد از گاتها است، به کار رفته است. (ر.ک. همان، ۲۵)

با آنکه همه‌ی محققان در اوستا متفق القول‌اند که واژه و نام گروهی «امشاسپندان» در گاتها به کار نرفته است، ولی می‌توان اصطلاح «مزداهورا ونگهو»<sup>۱</sup> را آنان را به صورت یک گروه نیمه‌خدایان و به عنوان دستیاران اهورامزدا ستایش می‌کند (یسنه/۳۰: ۹ و ۳۱: ۴) و اغلب اوستاشناسان به «مزدا و امشاسپندان» برگردان کرده‌اند، شاهی بر نقض ادعای مذکور تلقی کرد. اگر چه صریحاً و برای اولین بار اصطلاح «امشاسپندان» در یسنای هفتم به کار رفته

1. Mazdā-Ahurā wangho.

است، اما زیهنر،<sup>۱</sup> آن را ابتدای انحراف در سنت مزدایی و آغاز شکل‌گیری تحول در تعالیم زردشت دانسته است.

لازم به ذکر است که بسیاری از محققان، اهورامزدا را به عنوان یک اصل متعال ملاحظه نموده‌اند، بلکه او را دریک نقش پایین‌تر به عنوان یکی از دو روح متضاد جایگزین ساختند که در نتیجه آن زروانیسم متولد شد. (Gherardo, gnoli, )  
(see Vol.15, P.588)

## ۶. امشاسپندان در اوستای متأخر

دوره‌ی تاریخی اوستای جدید، مشتمل بر زمانی بین (۶۰۰ ق.م تا ۳۰۰ میلادی) است. مدارک ما در دین زردشتی نو یا دوره‌ی اوستای جدید غیرگهانی، یسنه‌ها، یشت‌ها و وندیداد است. در این دوره اهورامزدا از موقعیت یکتایی خود سقوط می‌کند و برابر با سپندمینو و با او یکی می‌شود. اهورامزدا در رأس امشاسپندان، در برابر اهریمن است و امشاسپندان درمقابل کماله دیوان قرار می‌گیرند. (ر.ک. بهار ۱۳۸۲: ۴۷ و ۴۴)

به عقیده‌ی برخی از اهل نظر یشت‌ها از جهات بسیاری نشان‌دهنده‌ی بازگشت باورهای دین ایرانی پیش از اصلاحات زرتشت هستند، اما تفکیک عناصر پیش از زرتشت از عناصر اصلاح‌طلبانه‌ی زرتشت کار بسیار دشواری است. (ر.ک. بویس، ۱۳۷۴: ۳۴) لازم به ذکر است که در سایر بخش‌های اوستا مانند یشت‌ها، ویسپرد، و وندیداد و حتی اغلب متون پهلوی نیز این کلمات همین‌گونه استعمال شده و از عظمت آنها یاد شده است، اما شخصیت آنها ثابت‌تر گشته و به آنها نام گروهی یعنی «امشاسپند» داده شده و از ایزدان بزرگ نیز شمرده شده‌اند. پس در سراسر اوستا و همه اجزای آن درباره‌ی امشاسپندان سخن رفته است. از مجموع این اشارات برمی‌آید که انسان باید برای نیل به رستگاری در طی زندگانی بکوشد که به اوصاف این موجودات مجرد آراسته گردد.

1. Zachner.

در اوستای متأخر اهورامزدا «حکمروا» و «آفریننده»ی امشاسپندان است، (یشت‌ها/۱۶-۱۹) نه پدر آنها. امشاسپندان، هرچند مخلوق اهورامزدا هستند، اما کم به صورت خدایان انسان‌گونه و مافوق ایزدان، دارای شخصیت‌های مستقل و گاه نیز خلاق در می‌آیند. این موجودات اساطیری که به این شکل هرگز مورد نظر زرتشت نبوده‌اند در عرش اعلاي خداوند مقامی بس رفیعی یافته و با محتوای انتروپومورفیک<sup>۱</sup> اوستا هماهنگ می‌شوند و همچون الهه‌های یونانی و خدایان پانتئون بابلی و سومری که از زئوس و مردوک و انلیل و غیره تأثیر می‌پذیرفتند، در کنار تخت مرصع اهورامزدا به خدمتگزاری مشغول می‌شوند. (ر.ک. آشتیانی، ۱۳۷۴: ۱۷۵)

پورداود بر آن است که در سایر قسمت‌های اوستا نیز همین معانی، عظمت موجودات و صفت بودن آنها از این فرشتگان برمی‌آید. آنان در گات‌ها فرشتگان مقرب و واسطه فیض میان بندگان و خداونداند. وی درباره‌ی شخصیت این مفاهیم مجرد می‌گوید:

در قطعات یسنای/۲۹ که گفتگو و سؤال و جوابی میان اهورامزدا و زرتشت و برخی از این فرشتگان است؛ شخصیت امشاسپندان واضح و آشکار است. اما در سایر قسمت‌های اوستا مانند هفت هات که بعد از گات‌ها از قدیمی‌ترین اجزای اوستا است، پنج بار واژه‌ی امشاسپندان تکرار شده است. البته گاهی نیز این کلمه بدون «سپنت» برای فرشتگان بزرگ به کار رفته است. (ر.ک. پورداود، ۲۵۳۶: ۸۵/۱-۸۶)

در متون اوستای متأخر، «سپنتمینو» تشخیص می‌یابد و مترادف با اهورامزدا و گاه نیز جایگزین آن می‌شود. (حیدری و آقاجانی، ۱۳۹۱: ۲۳) بنابراین، در این متون نه تنها این صفات کمالیه‌ی اهورایی، بلکه اغلب مفاهیم گات‌ها تشخیص پیدا می‌کنند و به موجودات مستقلی تبدیل می‌شوند. چنانکه عرش خداوند که مفهومی مجرد است در بندهش به صورت هرمی مجسم می‌گردد که اهورامزدا در

1. Anthropomorphic.

رأس آن قرار گرفته و در یک قاعده‌ی آن سپننه‌آرمئیتی<sup>۱</sup>، هئوروتات<sup>۲</sup> و امرتات<sup>۳</sup> قرار گرفته و در قاعده‌ی دیگر وهومنه<sup>۴</sup>، اشه‌وهیشته<sup>۵</sup> و خشتره وئیریه<sup>۶</sup> و در دامنه‌ی آن هرم سروش واقع شده است. (ر.ک. آشتیانی، ۱۳۷۴: ۱۸۸)

چنانکه گفته شد در گاتها به شمار این مظاهر الهی هیچ اشاره‌ای نشده است. نام آنها تنها یکبار آن هم به صورت هفتگانه (ر.ک. یسنه/ ۴۷) و یکبار نیز بدون سپندمینو و به صورت شش صفت اهورامزدا ذکر شده است. (ر.ک. یسنه/ ۴۵: ۱۰) اما در یشت‌ها نه تنها به هفت‌گانه بودن امشاسپندان که نشانه‌ی تقدس آنان اشاره شده است؛ بلکه همه‌ی آنان یک پدر و یک سرور دارند و هر هفت در اندیشه، گفتار و کردار یکسانند. (ر.ک. فروردین یشت، بند ۸۳) در زامیاد یشت، سخن از هفت امشاسپند است که هر هفت، هم‌اندیشه و هم‌گفتارند و آنها را یک سرور است. (ر.ک. آموزگار، ۱۳۷۴: ۱۵) البته این اختلاف از آنجا ناشی می‌شود که در متن‌های متأخر، ایزد سروش را نیز یکی از امشاسپندان به حساب می‌آورند. گروهی نیز خود اورمزد را هفتمین امشاسپند می‌پندارند و برخی نیز «سپندمینو» را نخستین امشاسپند تلقی کرده‌اند. (ر.ک. همان، ۱۵)

ابراهیم پورداود می‌گوید در خرده اوستای تیرانداز چاپ بمبئی در یکی از ادعیه‌ی متأخر مزدیسنان از ۳۳ امشاسپند سخن رفته است، در حالی که در هیچ جای اوستا به چنین تعدادی برای امشاسپندان بر نخواهیم خورد. (پورداود، ۲۵۳۶: ۸۷/۱) اگرچه در بخش چهارم بندهش نیز به «سی امشاسپند» برمی‌خوریم. اما با تأکید مکرر بر لفظ شش امشاسپند متوجه می‌شویم که غرض از سی امشاسپند تکرار نام آنها بر نام سی روز یک ماه باید باشد. (بهار، ۱۳۸۱: ۴۷)

- 
1. Spanta-Armaiti.
  2. Haur-vatāt.
  3. Amer-Tāt.
  4. Vohu-Manah.
  5. Aša-Vahišta.
  6. Xšathra-Vairiya.

در ماه‌یشت واسطه‌ی فیض بودن امشاسپندان به صورت زیر بیان می‌گردد: «امشاسپندان برمی‌خیزند. آن فرّه را فراهم می‌آورند و بر زمین اهوره آفریده پخش می‌کنند.» (ماه یشت/۲) در بند ۸۱ فروردین یشت اهورامزدا در زیباترین و بزرگ‌ترین پیکرهای امشاسپندان تجلی پیدا می‌کند. در بند ۹۲ همین یشت و همچنین در بند ۵۱ مهر یشت، امشاسپندان همگام و هم اراده‌ی با خورشیدند و بالأخره در توصیف آنان آمده است: «امشاسپندان، شهریاران تیز بین بلند بالای، بسیار زورمند دلیر اهورایی را می‌ستاییم که ورجاوند جاودانه‌اند.» (فروردین یشت/۸۲) در بخشی از وندیداد خطاب به زرتشت سلطنت هفت اقلیم را به امشاسپندان نسبت داده است. در جای دیگر از او درخواست می‌شود که پس از ستایش دین نیک مزدا، امشاسپندان را به عنوان شهریاران روی زمین، و سپندارمذ دختر زیبای اهورامزدا را بستاید. (ر.ک. وندیداد، فرگرد/۱۹: ۱۳)

در چند جای وندیداد از سپندارمذ به عنوان «دختر زیبای اهورامزدا» یاد شده است. لذا سه فرشته‌ی «سپندارمذ، خرداد و مرداد» را مادینه و موسوم به «امشاسپند بانو» تصور کرده‌اند که نماد مادر خدایی آفریدگارند.

تاراپور والّا<sup>۱</sup> فروزه‌های آفریدگار را به دو گروه سه تایی بخش می‌کند. او نخستین فروزه‌ها یعنی «اشه‌وهیشته، وهومنه و خستره‌وئیریه» را نربنه تلقی کرده و سه امشاسپند دیگر را مادینه دانسته است. اگرچه از نظر زبان‌شناسی سه امشاسپند مذکر در دستور زبان اوستای خنثی به شمار می‌آیند. وی معتقد است این دو گروه نمایشگر جنبه‌های پدری و مادری آفریدگار جهان نسبت به آفرینش هستند. بر این اساس سه امشاسپند نربنه نماینده صفت‌های اهورامزدا به عنوان آفریدگار روان و سه امشاسپند مادینه نماینده ویژگی‌های آفریدگار ماده‌اند. (دوستخواه، ۱۳۷۰: ۳۸/۱)

به عقیده‌ی وی روش نیل آدمی به اردیبهشت و بهمن و شهریور که از طریق دانش، عشق و خدمتگزاری، قابل درک است، هر سه با سر، دل و دست انسان بستگی دارد. اما برای رسیدن به کمال و پیوستن به اهورامزدا باید این سه

1. Tarapore Wala.



کیفیت به هم درآمیزد تا وصول به کیفیات و صفات سه امشاسپند بعدی میسر گردد. (ر.ک. همان، ۳۹)

بندهش، امشاسپندان را که صفات خداوندی هستند دارای شخصیت دانسته و از مقربان درگاه پروردگار شمرده است. (ر.ک. اوشیدری، ۱۳۷۱: ۱۲۶) در متون اوستای متأخر و متون میانه، همچون دینکرد و بندهشن، وهومنه جای اشته را می‌گیرد. وهومنه به عنوان اولین مخلوق اهورامزدا، نقش مشاور او را در انجمن آسمانی دارد. (ر.ک. درویشی، ۱۳۸۵: ۴۶)

### ۷. امشاسپندان در متون پهلوی

اصطلاح پهلوی دلالت بر متن‌های زرتشتی‌ای دارد که در واقع بازمانده‌ی روزگار ساسانیان است. (ر.ک. رضایی باغبیدی، ۱۳۸۵: ۷۹/۱۴) در متون پهلوی نیز به مانند اوستا به کرات از امشاسپندان سخن به میان آمده است. به نقل دینکرت، امشاسپندان گشتاسب را به کیش زرتشت درآوردند. (ر.ک. پورداد، ۲۵۳۶: ۸۷/۱ و نیز اوشیدری، ۱۳۷۱: ۱۲۶) زرتشت به همراه سه امشاسپند ابرگفتار که به تجلی مادی به گشتاسب و انجمن بارگاهیان آشکار می‌شوند، دین را عرضه می‌کند و او هم پذیرای دین زرتشت می‌شود. (گزیده‌های زاد اسپرم، ۱۳۶۶: فصل ۲۴)

کتاب بندهش تصویری از تشبّهات بین مهرسپندان و عناصری مانند: ارتباط رمه با وهومنه، آتش با اشته، فلز با خستره، زمین با آرمئیتی، آب و جانوران با هئوروتات و امرتات به ما ارائه می‌دهد. (See Gnoli, Vol. 1, P.234) در متون پهلوی این شش امشاسپند مظاهر تشخیص یافته‌ی عناصر اولیّه‌اند: چهارپایان (وهومنه)، آتش (اشه وهیشته)، فلزات (خستره وئیریه)، آب (هئوروتات)، گیاهان (امرتات) و زمین (اسپننه آرمئیتی). بنابراین هر یک از امشاسپندان بخشی از آفرینش را حمایت می‌کنند؛ به جز خود انسان که تحت حمایت اهورامزدا است. (ر.ک: شایست و ناشایست، ۱۳۶۹: ۲۱۱)

در زاد اسپرم امشاسپندان تشخیص یافته و حتی به صورتی تجسیم می‌یابند که اشو زرتشت در انجمن آنها حاضر و در نور آنها محو و فانی می‌شود. چنانکه

آورده است: «بهمن به زرتشت فرمود: بالا رو و به سوی انجمن مینویان آن اندازه را که بهمین به نه گام رفت، زرتشت به نود گام رفت و هنگامی که نود گام رفته بود، انجمن امشاسپندان را دید. هنگامی که به بیست و چهار پایی امشاسپندان آمد به سبب روشنی بزرگ امشاسپندان، آنگاه سایه خودش را بر زمین ندید. (گزیده‌های زاد اسپرم، ۱۳۶۶: ۲۱: ۷-۹)

از نکات بسیار جالب آن است که همچنانکه هرمزد که شش امشاسپند را آفرید، زرتشت نیز سه پسر به مانند اردیبهشت، بهمین و شهریور و سه دختر نیز همچون سپندارمذ، خرداد و امرداد دارد. (همان، ۳۵: ۱۳) اورمزد امشاسپندان را موجودات برتری معرفی می‌کند که نامشان نیک، دیدارشان بهتر و فرمانبرداری آنها از همه برتر است. (ر.ک. همان، ۲۲: ۴)

همانطور که گفتیم در متون پهلوی کیش زرتشت دچار تحولات و بدعت‌هایی از سوی موبدان گردید. در زمان اردشیر ساسانی احیاء و گردآوری متون پراکنده‌ی اوستایی شروع شد. بدین سان ادبیات پهلوی به مدت هفت قرن از ظهور اردشیر تا عصر مأمون عباسی تداوم یافت و آثار پهلوی آنچه را که در اوستای اصلی به صورت مختصر آمده بود، به تفصیل تشریح کرده و فاصله‌گیری از متون گاثایی بیشتر می‌شود. این تحولات را در نحوه‌ی نگرش به مباحث رستاخیز، بهشت و دوزخ و حتی شخصیت خود زرتشت و امشاسپندان می‌توان مشاهده کرد.

در مینوی خرد، به امشاسپندان به ویژه اردیبهشت، شهریور، اسفندارمذ، امرداد و خرداد، اشاره شده است و تصریح دارد که رضایت اورمزد و امشاسپندان به پشتیبانی مینوی خرد، خرسندی، راستی، سپاسداری، رادی، پیمان، کوشش، تقدیر و مینوی کامل فکر میسر می‌گردد. به این آیین به بهشت و دیدار ایزدان می‌توان نائل شد و از اهرمن بدکار و دوزخ هم رست. (ر.ک. مینوی خرد، ۱۳۸۰: ۵۷-

### مقایسه‌ی امشاسپندان در گات‌ها و اوستای متأخر

ردیف	امشاسپندان در اوستای گاهانی	امشاسپندان در اوستای جدید
۱	نگرش گاهان معنوی و موبدی است	نگرش اوستای جدید سیاسی و شهریاری است
۲	اهورامزدا پدر امشاسپندان	اهورامزدا حکمروا و آفریننده‌ی امشاسپندان
۳	سپنتمینو مظهر آفرینشگری اهورامزدا	سپنتمینو مرادف و جایگزین اهورامزدا
۴	امشاسپندان، فروزه و صفات اهورامزدایند	امشاسپندان، ایزدان بزرگاند
۵	نخست‌آفریدگان	جزو نخست‌آفریدگان سه هزار ساله‌ی اول
۶	نام گروهی ندارند	نام گروهی امشاسپندان اطلاق شده است

### ۸. چگونگی امشاسپندان در شاهنامه

شاهنامه بزرگترین کتاب ایرانیان در دوره‌ی اسلامی است. حماسه‌ی ملی شاهنامه ضمن ایجاد دگردیسی در اساطیر ایرانی با روایت سرگذشت و تاریخ باستانی قوم ایرانی به فرهنگ آن روزگار با زبانی نو جانی دوباره بخشید. اوستا از سرچشمه‌های بنیادین و مکتوب اسطوره‌های ایرانی به شمار می‌رود که پیگیر آن شاهنامه‌ی فردوسی است. اوستا از این جهت از سرچشمه‌های آغازین شاهنامه به حساب می‌آید که اسطوره‌های نانوشته‌ی قبل از زرتشت را می‌توانیم در آن بیابیم. (ر.ک. واحدوست، ۱۳۷۹: ۵۸-۶۰)

در نامه‌ی باستان ایرانیان با وجود اهتمام فراوان حکیم طوس به برگردان مفاهیم با بن گاهانی و اوستایی مانند: «اهورامزدا» (اورمزد) «خرتو»<sup>۱</sup> (خرد)، «خشتهر»<sup>۲</sup> (شهریار)، «منه»<sup>۳</sup> (منش)، «خوره» (خره، فره)، گیتی و اسامی خاص مزدایی پهلوی مانند زردهشت، اوستا و زند، به امشاسپندان اوستای جدید و متون پهلوی کمترین اشارتی نکرده است. اگرچه او واژگان دیگری را برای این منظور به کار گرفته است، اما سبب اشاره نکردن او به مفهوم کلیدی امشاسپندان بر ما معلوم نیست.

1 . Xratu.

2 .Xshathra.

3 .Manh.

بیاراید این آتش زردهشت      بگيرد همان زند و استا بمشت  
نگهدارد این فال و جشن سده      همان فرّ نوروز و آتشکده  
همان اورمزد و مه و خور و مهر      بشويد بآب خرد جان و چهر  
(فردوسی، ۱۳۷۴: ۱۴۰۳/۵)

به زعم استاد پورداود پاره‌ای برابر نهاده‌های شاهنامه طوری از شکل و ترکیب اصلی خود بیرون رفته است که یافتن اساس و بنیانی برای آنها دشوار است، زیرا آن نه شبیه لغات گاتها است و نه نزدیک به اوستای جدید. (ر.ک. پورداود، ۲۵۳۶: ۸۹) با این وصف، حکیم طوس در کتاب شاهنامه، واژه‌گان جایگزین ایرانی مانند: «یزدان»، «ایزد» و تعبیر مرکب «فرّه ایزدی» را در بالاترین بسامد ممکن به کار می‌برد.

منم گفـت با فرّـه ایزدی      همم شهر یاری همم موبدی  
(همان، ۶۱/۱)

به نظر می‌رسد به کارگیری مفاهیم «اورمزد»، «هرمزد» و «اهرمن یا اهریمن» در شاهنامه‌ی فردوسی وام‌گیری او از تعبیر اوستای نو و متون پهلوی باشد، در حالی که اشارت او به نام یکایک امشاسپندان بدون اشاره به نام گروهی آنان برداشتی از اوستای گاهانی است.

ز هرمزد بادت بدین پایگاه      چو بهمن نگهبان تخت و کلاه  
(همان، ۸۵۶/۳)

شما را کنون از دل از رای من      بکژّی و تـاری کشید اهرمن  
(همان، ۱۱۱/۱)

چنانکه گفته شد حکیم ابوالقاسم فردوسی در شاهنامه از جلوه‌های اهورامزدا سخن گفته است. او در بیان ستایش رستم در بارگاه کیخسرو ضمن اشاره به بختیاری هماره‌ی هرمزد او را، به ترتیبی که در ایجاد آنها قائل‌اند، به استمداد از فرشتگان زرتشتی همچون بهمن در نگهبانی از تخت و تاج او، اردیبهشت، شهریور، سپندارمذ، خرداد و امرداد از پس هم می‌پردازد.

بر آورد سر آفرین کرد و گفت      که بادت همه ساله با بخت جفت  
 ز هرمزد بادت بدین پایگاه      چو بهمن نگهبان تخت و کلاه  
 همه ساله اردیبهشتت هژیور      نگهدار تو باد بهرام و تیر  
 ز شهریورت باد پیروزگر      بنام بزرگی و فرّ و هنر  
 سپندارمذ پاسبان تو باد      خرد جای روشن روان تو باد  
 چو خردادت از یاوران بر دهاد      ز مرداد باش از بر و بوم شاد

(همان، ۸۵۶/۳)

تأمل در ابیات شاهنامه فردوسی با مضمون فرشتگان، نشان می‌دهد که فردوسی به عکس سنت زرتشتی به جای بهمن، «سروش» خجسته را به عنوان فرشته‌ی ایزدی و پیام‌آور اورمزد معرفی می‌کند.

فرشته بدو گفت نامم سروش      چو ایمن شدی دور باش از خروش

(همان، ۲۱۴۲/۷)

به فرمان یزدان خجسته سروش      مرا روی بنمود در خواب دوش

(همان، ۵۶۱/۲)

در شاهنامه کارکرد و خویشکاری فرشتگان داد و دهش و نیکویی و نگهبانی آفریدگان است. فریدون با انجام سه کار خدایی به مقام فرشتگی رسید. یکی پاک ساختن جهان از ضحاک بیدادگر، دیگری بگرفتن کین پدر و شاهی بر گیتی و سیم باز پس گرفتن گیتی را از نابخردان و بدان. (ر.ک. مهرآبادی، ۱۳۷۹: ۱۲۰/۱)

## ۹. خویشکاری امشاسپندان

در ادبیات دینی ایرانی نگهداشت خویشکاری و «خودآئینی» امری واجب تلقی شده و تجاوز از حدود، گناه به شمار می‌آمده است. (ر.ک. مهاجرانی، ۱۳۸۲: ۶۳) استاد مجتبایی بر آن است که اساس معیشت و نظام اخلاقی جامعه در سازمان اجتماعی هند و ایرانی بر اصل «خویشکاری» طبقات قرار داشته است. (مجتبایی، ۱۳۴۸: ۵۰) لذا در دیانت زرتشتی وظیفه‌ی امشاسپندان به عنوان مظاهر اهورامزدا

برخلاف دیوها توسعه‌ی اصل اشه و آبادانی است. امشاسپندان در این راه سخت در تلاش‌اند. آنان نه تنها ایزدانی نخست‌آفریده هستند، بلکه گاه چنان به اهورامزدا نزدیک می‌شوند که تشخیص آنها از او دشوار می‌نماید. (ر.ک. بویس، ۱۳۷۴: ۲۸۰)

۱/۹- در متون کهن: در اوستا نام امشاسپندان به عنوان یاریگران اهورهمزدا در کنار نام ایزدان چنان مکرر ذکر می‌شود که گویی زرتشت آنان را به عنوان ایزد ستایش می‌کرده است. چنانکه آورده است: «ای اهوره! ای تواناترین! ای آرمئیتی! ای منش نیک! ای شهریار مینوی! به من گوش فرا دهید و آن گاه که پاداش هر کسی را می‌بخشید بر من بخشایش آورید.» (یسنه/ ۳۳: ۱۱) در جای دیگر زرتشت اهورامزدا را با امشاسپندان هم‌رأی دانسته و مورد ستایش قرار می‌دهد. (ر.ک. یسنه/ ۵۱: ۲۰)

مری بویس در بیان کارکرد امشاسپندان می‌گوید: «از گفته‌های زرتشت و آنچه در سنت او آمده آشکارا استنباط می‌شود این‌ها نیز بخشی از آفرینش اهورامزدا بوده و بدان سبب موجودیت یافته‌اند که او را در رویارویی با نیروهای بدی یاری می‌رسانند و نسبت به اهورامزدا کاملاً وفادار بوده و فرمانبرداری می‌کنند.» (بویس، ۱۳۷۴: ۲۷۱) لذا امشاسپندان واسطه‌ی میان انسان و نور مطلق‌اند. آنان دو جنبه‌ی لاهوتی و ناسوتی دارند و هرآنچه در عالم کون و وجود می‌گذرد، جملگی به دستیاری آنان صورت می‌پذیرد. آنان اجراکنندگان مشیت و اراده‌ی خداوندی و وزیران پادشاه حقیقی‌اند. (ر.ک. اوشیدری، ۱۳۷۱: ۱۲۴) استاد مجتبایی تعبیر اوستایی «کارهای وهومنه در جهان» (یسنه/ ۲۷: ۱۳) را کنایه از وظایف دینیاری وهومنه شمرده است. (ر.ک. مجتبایی، ۱۳۴۸: ۱۱۷)

امشاسپندان- به خلاف ماروت‌های ودایی که همواره گروهی عمل می‌کنند- ضمن وابستگی به همدیگر، هر یک وظیفه‌ی خاصی را بر عهده دارند و تمایزشان در نوع آفرینش تحت حمایتشان است. مطابق سخن زرتشت در گات‌ها انسان پارسا نیز می‌تواند کیفیات امشاسپندان را کسب نمایند. (یسنه/ ۳۲: ۱۲) یکی از

وظایف بهمن آموزش گفتار نیک به انسان و بازداشتن او از بیهوده‌گویی و حمایت از جانوران سودمندی چون گاو است. (ر.ک. بویس، ۱۳۷۴: ۵۴)

۲/۹- در متون میانه: از دیدگاه زرتشت، امشاسپندان گروهی از مقدسان بی‌مرگ‌اند که در جلال همانند بوده و در پیشبرد هدف‌های آفرینش اورمزد یگانه عمل می‌کنند. زرتشت مادیت و معنویت را در هم می‌آمیزد و تعالیم او سبب می‌شود تا پیروانش نسبت به محیط پیرامون خویش و جانداران احساس مسئولیت دینی کنند، از گیاهان و درختان پرستاری کرده، از آلوده ساختن آب پرهیزند و به فلزات ارج نهند.

با این وصف وظیفه‌ی هریک از امشاسپندان در بندهش تبیین شده است. بخشی از خویشکاری بهمن، بردن نیکوکاران به حضور هرمزد است. (ر.ک. فرنبرگ دادگی، ۱۳۶۹: ۱۱۰) خویشکاری اردیبهشت بازداشتن دیوان از پادافره‌ی روان دروندان پیش از موعد است. (ر.ک. همان، ۱۱۱) خویشکاری شهریور، شفاعت درویشان در پیشگاه هرمزد است. سپندارمذ را خویشکاری پرورش و به کمال رساندن آفریدگان است. خویشکاری خرداد، ایجاد زیست نیکو برای هستی، زایش و پرورش همه‌ی موجودات در گیتی در پرتو عنصر آب است. خویشکاری امرداد رویاندن گیاهان و افزایش گوسفندان است. (ر.ک. همان، ۱۱۶-۱۱۳)

۳/۹- در متون پهلوی: در کتب پهلوی نیز مانند بخش‌های متأخر اوستا از امشاسپندان اسم برده شده است. بنا به نقل دینکرد، امشاسپندان، گشتاسب را به دین زرتشت دلالت کردند. (ر.ک. اوشیدری، ۱۳۷۱: ۱۲۶)

در زاد اسپرم در بیان وظایف امشاسپندان که هریک مرتبط با بخشی از هستی مادی است آمده است: «هنگامی که زمان شب فرا رسد، امشاسپندان به نمادهای مادی خویش آمیزند، اورمزد به سوشیانس و همه‌ی مردمان که ناپاک کام، نیک‌اندیش و استوارجای و دارای سرشت تغییرناپذیر باشند. بهمن به گوسفندان اردیبهشت به آتش‌ها، شهریور به فلزات، سپندارمذ به زمین‌ها، خرداد به آب‌ها، امرداد به گیاهان.» (گزیده‌های زاد اسپرم، ۱۳۶۶: ۶۷-۶۶)

کتاب شایست و ناشایست از دیگر متون پهلوی است که به بیان خویشکاری امشاسپندان پرداخته است. در این کتاب از زبان هرمزد خطاب به زرتشت وظایف خود و امشاسپندان چنین تبیین شده است: «ای سپیتمان زرتشت! در گیتی از آن من، که هرمزدم، مرد پارسا؛ و بهمن را گوسفند؛ و اردیبهشت را آتش؛ و شهریور را فلز؛ و سپندارمذ را زمین و زن نیک؛ و خرداد را آب و امرداد را گیاه است.» (شایست و ناشایست، ۱۳۶۹: ۲۱۰ و ۲۱۱)

۴/۹- شاهنامه فردوسی: چنانکه پیش‌تر نیز اشاره شد در ادبیات دینی ایرانیان عمل به وظایف و حفظ خویشکاری امری ضروری بوده و تجاوز از حدود طبقاتی، سبب آشوب در زمین و نافرمانی به شمار می‌آمده است. فردوسی نیز تحت تأثیر این فرهنگ کهن در بیان نبرد فریدون با ضحاک پس از اسارت در داستان بند کردن فریدون ضحاک را بر نگهداشت طبقات اجتماعی در ایران باستان اشاره دارد. (ر.ک. فردوسی، ۱۳۷۴: ۹/۱ و نیز ۶۱/۱-۶۲) او در جای دیگر به بیان خویشکاری نگهبانی سپندارمذ، و سایر فرشتگان اهورایی مانند: اردیبهشت، خرداد و مرداد نیز می‌پردازد. (ر.ک. همان، ۸۵۶/۳)

## ۱۰. نتیجه‌ی بحث

علی‌رغم نظر برخی از ایران‌شناسان در زمینه‌ی منشأ غیرایرانی داشتن امشاسپندان، این اندیشه‌ی در نوع خود نظریه‌ی تقریباً نوینی در بین ایرانیان است. این اندیشه به مانند بسیاری از تفکرات بشری تحت تأثیرات محیطی و افکار فرهنگی قرار گرفته و در طول زمان دستخوش تحریف و تحولاتی شده است. بنابراین، از بررسی مباحث این نوشتار در زمینه‌ی مقایسه جایگاه و منزلت امشاسپندان و مطالعه‌ی چگونگی آفرینش آنان در گات‌ها، اوستای متأخر، نوشته‌های پهلوی و شاهنامه‌ی فردوسی نتایج زیر حاصل شده است:

۱- اساس کیهان‌شناسی اوستای گاهانی- به ویژه‌های مورد اشاره- مبتنی بر نوعی توحید در الوهیت است که در اوستای جدید و متون پهلوی



به هم‌رتبگی اهورامزدا و سپنتمینو به ثنویت در برابر اهریمن و دیوها تبدیل و تحول می‌یابد.

۲- در گاهان گیتی و روح به وسیله‌ی خردِ اهورامزدا آفریده شده و او همراه با جلوه‌هایش همچون سپندمینو، اشه، وهومنه و آرمئیتی، امور جهان را تمشیت می‌کنند، اما هرگز یادی از امشاسپندان نمی‌شود. در حالی‌که در اوستای متأخر و متون پهلوی نام گروهی امشاسپندان بر این مجموعه اطلاق می‌گردد.

۳- در گات‌ها اهورامزدا پدر امشاسپندان است، ولی در یشت‌ها اهورامزدا حکمروا و آفریننده‌ی آنها است.

۴- در سنت زرتشتی امشاسپندان مطیع و منقاد اهورامزدا و یاریگران او در رویارویی با نیروهای اهریمن هستند. اما در کتیبه‌های هخامنشی بدان‌ها اشاره نمی‌شود، ولی در اوستای متأخر و متون پهلوی امشاسپندان، رنگ ایزدان به خود می‌گیرند.

۵- گاهان بر پایه‌ی دنیای معنوی و نگرش موبدی استوار شده است، حال آنکه دیدگاه کتیبه‌های هخامنشی، بر اساس نگرش سیاسی و شهریاری مبتنی است.

۶- بر اساس گات‌ها انسان پارسا نیز می‌تواند کیفیات امشاسپندان را کسب نمایند.

۷- خویشکاری امشاسپندان در گات‌ها وساطت میان انسان و نور مطلق است. آنان دارای دو جنبه‌ی لاهوتی و ناسوتی‌اند و هرآنچه در عالم هستی می‌گذرد به دستیاری آنان انجام می‌پذیرد.

۸- در بندهش و متون پهلوی نیز خویشکاری‌های خاصی برای هریک از امشاسپندان در حفظ آفریدگان بیان شده است.

۹- فردوسی تحت تأثیر فرهنگ کهن آریایی نه تنها بر رعایت طبقات اجتماعی اشاره دارد؛ بلکه به بیان خویشکاری سپندارمذ، اردیبهشت، خرداد و مرداد نیز می‌پردازد.

- ۱۰- طبق سخنان زرتشت، آموزش گفتار نیک به انسان یکی از وظایف بهمن است. در متون پهلوی هدایتِ مرد پارسا از آن هرمزد؛ ولی نگهبانیت زن نیک از آن هرمزد است.
- ۱۱- گونه‌ی فرشته‌شناسی فردوسی در شاهنامه در ذکر نکردن نام گروهی امشاسپندان و عدم تشخیص آنها تحت تأثیر نظام توحیدی گاهانی است که با دین اسلام سازگارتر است.
- ۱۲- به نظر می‌رسد فردوسی در بیان اسامی فرشتگان به صورت مستقیم یا غیر مستقیم از متون پهلوی تأثیر پذیرفته است.

## منابع و مأخذ

- ۱- آشتیانی، جلال‌الدین، (۱۳۷۴) زرتشت، مزدیسنا و حکومت، شرکت سهامی انتشار.
- ۲- آموزگار، ژاله، (۱۳۷۴) تاریخ اساطیری ایران، انتشارات سمت، چاپ اول.
- ۳- اوشیدری، جهانگیر، (۱۳۷۱) دانشنامهٔ مزدیسنا، انتشارات نشر مرکز، چاپ اول.
- ۴- بویس، مری، (۱۳۷۴) تاریخ کیش زرتشت، ترجمه‌ی همایون صنعتی‌زاده، انتشارات توس.
- ۵- بهار، مهرداد، (۱۳۸۲) ادیان آسیایی، انتشارات چشمه، چاپ چهارم.
- ۶- همو (۱۳۸۱) پژوهشی در اساطیر ایران، انتشارات آگاه، چاپ چهارم.
- ۷- پورداود، ابراهیم، (۱۳۵۶) گاتها، به کوشش بهرام فروشی، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ.
- ۸- پورداود، ابراهیم، (۲۵۳۶) یشت‌ها، به کوشش بهرام فروشی، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم.
- ۹- جلالی‌مقدم، مسعود، (۱۳۷۲) آیین زروانی (مکتب فلسفی- عرفانی زرتشتی بر مبنای زمان، انتشارات گوته، چاپ اول.
- ۱۰- حیدری، حسین و محمد آقاجانی، (۱۳۹۱) اوصاف و کارکرد یاریگران خداوند در اوستا و عهد عتیق، مجله ادیان و عرفان، سال ۴۵، شماره ۱.
- ۱۱- دوستخواه، جلیل، (۱۳۷۰) گزارش و پژوهش اوستا کهن‌ترین سرود ایرانیان ج ۱ و ۲، انتشارات مروارید، چاپ اول.
- ۱۲- رضایی باغبیدی، حسن (۱۳۸۵) پهلوی، دایره‌المعارف بزرگ اسلامی ج ۱۴، انتشارات دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، چاپ اول.
- ۱۳- رضی، هاشم، (۱۳۶۰) زرتشت و تعالیم او، انتشارات فروهر.

- ۱۴- زرنر، آر. سی، (۱۳۷۴) زروان یا معمای زرتشتی‌گری، ترجمه دکتر تیمور، انتشارات فکر روز، چاپ اول.
- ۱۵- ژینیو، فلیپ، (۱۳۷۲) ارداویراف نامه، ترجمه و تحقیق ژاله آموزگار، انتشارات معین-انجمن ایرانشناسی فرانسه.
- ۱۶- شایست و ناشایست، (۱۳۶۹) ترجمه و آوانویسی کتابیون مزداپور، مؤسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ۱۷- فرنیغ دادگی، بندهش، (۱۳۶۹) گزارنده مهرداد بهار، انتشارات توس، چاپ اول.
- ۱۸- فردوسی، ابوالقاسم، (۱۳۷۴) شاهنامه، تصحیح ژول مل، انتشارات سخن، چاپ پنجم.
- ۱۹- گزیده‌های زاد اسپرم، (۱۳۶۶) ترجمه محمدتقی راشد محصل، مؤسسه تحقیقات فرهنگی.
- ۲۰- مجتبائی، فتح‌الله، (۱۳۴۸) شهر زیبای افلاطون و شاهی آرمانی در ایران باستان، انتشارات انجمن فرهنگ ایران باستان.
- ۲۱- مهاجرانی، عطاءالله، (۱۳۸۲) حماسه فردوسی نقد و تفسیر نامورنامه، انتشارات اطلاعات، چاپ سوم.
- ۲۲- مهرآبادی، میترا، (۱۳۷۹) شاهنامه کامل فردوسی به نثر پارسی ج ۱، نشر روزگار، تهران.
- ۲۳- مهرین، مهرداد، (۱۳۶۲) اشاوهیشتا، انتشارات فروهر، چاپ پنجم.
- ۲۴- \_\_\_\_\_، (۱۳۶۲) دین بهی (فلسفه دین زرتشت)، انتشارات فروهر، چاپ اول.
- ۲۵- \_\_\_\_\_، (۱۳۶۴) دین مزدایی، انتشارات فروهر، چاپ اول.
- ۲۶- میرفخرایی، مهشید، (۱۳۶۶) آفرینش در ادیان، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ اول.
- ۲۷- مینوی‌خرد، (۱۳۸۰) ترجمه احمد تفضلی، به کوشش ژاله آموزگار، انتشارات توس، ویرایش سوم.
- ۲۸- هینلز، جان، (۱۳۷۳) شناخت اساطیر ایران، ترجمه‌ی ژاله آموزگار و احمد تفضلی، نشر آویشن، چاپ سوم.
- ۲۹- واحد دوست، مهوش، (۱۳۷۹) نهاده‌های اساطیری در شاهنامه فردوسی، انتشارات سروش، چاپ اول.
- 30- Gherardo Gnoli, (1978) "Amesha Spentas", Encyclopedia of religion Vol.3, Edite by Mircea Eliade, New York. Macmillan publishing Co, London.

